

من کماکان «گفت‌وگو» می‌کنم!

(و کانون ۶۷ را زیر نظر دارم)

عادت به ردیه‌نویسی (جواب دادن) ندارم، چون این کار را خرده‌کاری می‌دانم. این فرهنگ آدم‌ها را ذهنی و دنباله‌رو می‌کند. به برخی از رسانه‌های ایرانی نگاه کنید. تمام تولیدات‌شان دفاع‌های سطحی از خود و حمله به دیگری است. کسانی را که در گذشته‌ای نه‌چندان دور دوست و رفیق هم‌سازمانی هم بوده‌اند نیز دیده‌اید که چگونه توپ را به زمین طرف می‌اندازند، تا هم او را وادار به خرده‌کاری کنند، و هم نام خودشان را بر سر زبان‌ها بیاندازند؟

از این روی، من معمولاً به این عرصه وارد نمی‌شوم و بی‌خودی به دیگران ارزش و هویت اجتماعی نمی‌دهم. البته اگر به موارد جدی از نوع تهمت و افترا برخورد کنم، حتماً از مجراهای قانونی و حقوقی آن را پی‌گیری می‌کنم، چنانچه یک بار تا آستانه‌ی آن رفتم.

نیز، بر این باورم که گفت‌وگوهایم خودشان باید پاسخگوی خودشان باشند. چرا که پرسش‌هایی که طرح می‌کنم، همیشه برای‌ام قابل دفاع هستند.

با این حال حجم ایمیل‌های رسیده و پرسش‌های خوانندگان گفت‌وگوهایم من را بر آن داشت تا برای امر روشنگری چند سطری راجع به نوشته‌ی «کانون ۶۷» بنویسم. خصوصاً با توجه به این نکته که رسانه‌ی «اخبار روز» از درج اظهارنظرهای متفاوت این عده خودداری کرده است.

نوشته‌ی «کانون ۶۷» من را به یاد اظهارنظرهایی می‌اندازد که اغلب در پانویس مقالات نوشته می‌شوند تا نظرهای دیگران را با کانالیزه کردن، به انحراف کشند. یعنی با دادن آدرس غلط، جهت بحث اصلی را عوض کنند، که معمولاً هم موفق می‌شوند.

بنابراین، پرسش این است که هدف اصلی مقاله‌ی «در جدال با مدعی، جوابیه‌ای به مجید خوشدل» از طرف «کانون ۶۷» چه بوده؟ آنها به دنبال چه هستند؟

پاسخ جامعی به این پرسش ندارم. اما دانسته‌هایم گویای واقعیت‌هایی‌ست انکار ناپذیر، که به بخش اعظم پرسش طرح شده پاسخ می‌دهد:

بخشی از مشکل «کانون ۶۷» و نوشته‌شان را باید در گفت‌وگویی که با سخنگوی آن داشتیم، جستجو کرد. ماجرا از این قرار بود، که چند ماه قبل، بعد از انجام گفت‌وگو با سخنگوی این کانون، شکوفه منتظری می‌خواستند با اضافه کردن نزدیک به دو صفحه به گفت‌وگویی تلفنی! اصالت آن را خدشه‌دار کنند. پذیرفتن این بی‌پرنسیبی از طرف من خط بطلان کشیدن بر همه‌ی چیزهایی‌ست که تا کنون نوشته یا پرسیده‌ام. اما موضوع به اینجا ختم نشد. ایشان با کم و زیاد کردن قسمت‌های اصلی گفت‌وگو، متن مجعولی را به عنوان گفت‌وگوی مجید خوشدل با شکوفه منتظری! در سایت‌شان منتشر کردند. توجه داشته باشیم که شکوفه منتظری با (حداقل) دو رسانه‌ی غیر ایرانی همکاری می‌کند، که در آنها «اصالت منبع» اصلی خدشه ناپذیر است. این عمل را اگر ایشان در

رادیو آلمان یا رسانه‌ی بی‌بی‌سی انجام داده بود، نه تنها از کار اخراج می‌شد، بلکه تبعات حقوقی و جزایی جدی‌ای متوجه‌ی ایشان می‌گردید.

شاید ایشان پیش خودشان فکر کردند: جامعه‌ی ایرانی که این حرف‌ها را ندارد! کیست که به این چیزها توجه کند؟ که اتفاقاً دست بر قضا زیاد هم به بی‌راهه نرفتند. چون در مقابل تمام انتقاداتی که به کار ایشان شد، متن جعلی مزبور را مزین وب‌لاگ‌شان کردند.

امیدوارم دوستانی که این دو گفت‌وگوی متفاوت را هنوز نخوانده‌اند، این کار را بکنند، تا بدانند با چه کسانی طرف هستند.

سؤال دیگر این است که «کانون ۶۷» چرا زودتر به جدال با «مدعی» برنخاست؟ مثلاً در بعد از انجام گفت‌وگوی مجید خوشدل با سخنگوی‌شان؟

به بخش اصلی این پرسش در بالا پاسخ دادم: آن‌ها با هیچ استدلالی نمی‌توانستند از بی‌پرنسیبی جعل گفت‌وگو دفاع کنند. دیگر این که «گفت‌وگوگر» مقاله ننوشته بود، تا آن‌ها بخشی از آن را پیراهن عثمان کنند. او «مجید خوشدل» پرسش‌هایی طرح کرده بود، قابل دفاع، که «سخنگو» از پاسخ دادن به آن‌ها عاجز مانده بود. تمام پرسش‌ها هم در راستای شناختن و شناساندن جمع مزبور طرح شده بود.

اما از آن‌جا که این جمع از آغاز فاقد شفافیت لازم بود، به قول تیتز مقاله‌ی «در جدال با...» جدال را در همان اولین حضور اجتماعی بازنده شدند. بنابراین سکوت کردند.

این گفت‌وگو در بخشی از جامعه‌ی ایرانی مقیم آلمان چنان مورد توجه قرار گرفت که تعداد زیادی از کسانی که جمع مزبور را مورد سؤال قرار داده بودند، مکالمات و اطلاعات‌شان را از طریق پست الکترونیکی با من تقسیم کردند. قسمت‌هایی از این اطلاعات، بخشی از ملات گفت‌وگویم با منیره برادران شد. ضمن این‌که من در مراسمی که منیره برادران در آن شرکت داشتند، حضور داشتم و شاهد صحنه‌هایی بودم، که من را بر آن داشت تا از خواننده‌ی گفت‌وگوهایم بخواهم که به دیدن فیلمی که تلویزیون تأسیس نشده‌ی بی‌بی‌سی از این مراسم تهیه کرده، بنشینند.

بگذارید به یک صحنه‌ی دلخراش از این مراسم اشاره کنم. با این که حضور من در «مراسم لندن» به عنوان یک فعال رسانه‌ای بود- و نه فعال سیاسی- که عامل «انتخاب» در آن مطرح باشد، اما مشاهده‌ی یک صحنه که مدام تکرار می‌شد، من را بر آن داشت که مراسم را هر چه زودتر ترک کنم. با این حال نشستم و نظاره‌گر سیاهی‌های تاریخ کشورمان شدم:

مسئول اول (سابق) یک سازمان سیاسی- که اتهامات بی‌شماری به عملکرد ایشان نسبت به اعضاء و هواداران دستگیر شده‌ی این سازمان (و جریبات دیگر) در دهه‌ی شصت وارد بوده، که اتفاقاً بخشی از انتقادات و پرسش‌ها از طرف هواداران و اعضاء سابق و فعلی این سازمان بوده است- در جایی قابل دید، در جلو سالن می‌نشیند و هر بار که از «مقاومت زندانیان سیاسی» و «رژیم جنایت‌کار» صحبتی می‌شود، به هوا می‌پرد، کف می‌زند، هورا می‌کشد و خودنمایی می‌کند! و دوربین فیلمبرداری هم دارد وظیفه‌اش را انجام می‌دهد!

فیلم تلویزیون تأسیس نشده‌ی بی‌بی‌سی از مراسم لندن را از خانم شکوفه منتظری بخوانید و با دیدن آن خودتان به قضاوت بنشینید.

اما گفت‌وگو با منیره برادران، که در بخشی از آن به «کانون ۶۷» و «مراسم کلن» اشاره شده است. در کار رسانه‌ای معمول است که گاهی منبع کسب خبر نمی‌خواهد، نامی از او برده شود. و این موضوع می‌تواند دلایل بی‌شماری داشته باشد. مثلاً یکی از منابع اطلاعاتی من از مراسم لندن، خانمی از برگزارکنندگان مراسم است، که نمی‌خواهند، نامی از ایشان برده شود.

در رابطه با منابع اطلاعاتی‌ام از مراسم کلن (که من تنها بخش کوچکی از اطلاعات‌ام را بیرونی کردم) ذکر نکته‌ای را خطاب به دوستانی چند ضروری می‌دانم: اطلاعات شما به شخص شما تعلق ندارد. من برای‌تان نوشتم که موقعیت‌تان را درک می‌کنم. اما هم‌زمان به شما گوشزد کردم که باید از گذشته‌ای که در تاریکی و جهل بوده، درس گرفت. تازه به قول خودتان: مگر از سیاهی بالاتر رنگی هست؟ به شما نوشتم که این رشته سری دراز دارد (که خوشبختانه در این مورد پیش‌بینی‌ام اشتباه از آب درآمد و مهره‌ها سوختند) و دانسته‌های‌تان را با هر اسمی که خواستید، منتشر کنید. این خواهش را دوباره تکرار می‌کنم؛ آن هم برای امر روشنگری، و نه تسویه حساب‌ها و شعارهای زودگذر.

در ضمن از دوست دیگری که زحمت تهیه‌ی گزارشی را از «مراسم کلن» تقبل کرده بودند، باید بپرسم: شما دیگر چرا؟ شما که در گفتار و عمل به نقد گذشته نشستید، چرا تقيه پیشه کردید؟ آیا در زمان تهیه‌ی گزارش نمی‌دانستید، کارگردان و برگزارکننده‌ی مراسم کلن چه کس و از کدام جریان سیاسی بود؟ حتی اگر بعد از انتشار گزارش‌تان به واقعیت پی بردید، چرا برای امر مقدس روشنگری سکوت کردید و به تصحیح اشتباه‌تان برنیامدید؟

* * *

همان طور که اشاره کردم، کار من گفت‌وگوگری است. بیش از ده سال است که مشغول به آن هستم. مایه و ملات گفت‌گوهایم از دنیای انتزاعی اینترنت نیست. با حضور اجتماعی و با جان کندن و تحمل انواع ناملایمات به شناخت نسبی از جامعه‌مان رسیده‌ام. اگر در این مورد بیشتر می‌خواهید بدانید، گفت‌وگویی که «بابک» با من انجام داده، را در سایت «گفت‌وگو» مطالعه کنید.

در این سال‌های سخت، در فعالیت سیاسی و فعالیت رسانه‌ای به واقعیت‌های تلخ بی‌شماری در جامعه‌ی ایرانی خارج کشور پی بردم، که هر از گاه یکی از آن‌ها را موضوع گفت‌وگوهایم قرار دادم. یکی از واقعیت‌های تلخ در حیطه‌ی کار رسانه‌ای این بوده که اگر «گفت‌وگو» می‌کنم، نباید انتظار داشته باشم که دوستان زیادی خواهم داشت. حتی اغلب آن‌هایی که بعد از انجام هر گفت‌وگو من را مورد لطف قرار می‌دهند، می‌دانم، دیری نخواهد پایید که آن‌ها هم به جرگه‌ی مخالفین خواهند پیوست. می‌پرسید: چرا؟ به یک دلیل ساده: چون گفت‌وگو می‌کنم؛ چون پرسش می‌کنم. و برای

طرح پرسش‌های قابل دفاع هیچ چیز مانع‌ام نمی‌شود: چه توجیه‌های مبارزاتی، چه رفاقت، و چه مهابت دشمن و دشمنی، و چه تنهایی. جامعه‌ی ما با نفس «پرسش» بیگانه و دشمن است.

و در انتها باید بگویم که در شرایط جسمی و روحی‌ای به سر می‌برم که هنوز می‌توانم گفت‌وگو کنم. و البته چشم‌هایم باز است و به عنوان یک فعال رسانه‌ای «کانون ۶۷» را زیر نظر دارم.